

فرودگاه خیلی شلوغ بود. مردم با دردست داشتن گل‌های زیبا برای استقبال مسافران خود آمده بودند.

در این شلوغی مردی را دیدم که کاغذی بزرگ در دست داشت و روی آن نوشته بود "سهراب نمازی".

به سمت او رفتم و گفتم: من سهراب نمازی هستم. او مردی میان سال بود و چهره‌ی مهربانی داشت.

او گفت که از دوستان قدیمی پدرم است و در دوران دبیرستان با هم همکلاس بودند.

او در دانشگاه شیراز استاد تاریخ ایران است. با هم به سمت پارکینک رفتیم تا از تهران به شیراز سفر کنیم.

هوا کم‌کم روشن شده بود و گرمای خورشید از پشت شیشه‌ی ماشین خیلی دلچسب بود. آقای کشمیری به سمت شیراز رانندگی می‌کرد و زیر لب آواز می‌خواند.

آقای کشمیری با لهجه‌ی زیبای شیرازی آوازهای محلی زمزمه می‌کرد. آوازهای محلی شیرازی و اسونک نام دارد. اینگونه آواها در مراسم و جشن عروسی خوانده می‌شود.

واسونک همچون ترانه‌های محلی عشق‌ها، آرزوها و خواسته‌های دیگر انسانی را به صورت آواز نشان می‌دهد.

به یاد مادر بزرگم افتادم که در جشن عروسی عمویم ترانه‌های واسونک

می خواند.

از تهران به سمت اصفهان رفتیم. آقای کشمیری نقشه ی کوچکی را به من داد تا مسیر مسافرت را یاد بگیرم.



در این سفر از شهرهای قم، کاشان، اصفهان و شهرضا می گذریم تا به استان فارس برسیم. سپس به آباده و در آخر به شیراز خواهیم رسید.

از هر شهری که می گذشتیم آقای کشمیری درباره ی آن مکان و شهر با من گفتگو می کرد و آگاهی من درباره ی ایران بیشتر و بیشتر می شد.

هوا رو به تاریکی بود و ما کم کم به شهر آباده نزدیک می شدیم.....

واژه های جدید

جواهرات: گوهر

درخشان: نورانی

استقبال: پیشواز – خوش آمد

دلچسب: دلپذیر

زمزمه می کرد: سرود یا آواز با صدای آرام خواندن

کار در خانه

از روی داستان با صدای بلند بخوانید.

زیر واژه های جمع که با (ها / ان) جمع بسته شده اند و در متن داستان آماده است را خط بکشید.

سهراب از چه شهرهایی گذشت تا به آباده رسید؟

با واژه های زیر جمله بنویسید.

دلچسب / سفر / زمزمه / درخشان

با سپاس

نازنین امتیاز